

شیخ شامل

فکرت ایشلتان
ترجمه علی کاتبی

شیخ شامل (۱۸۷۱/۱۲۸۸-۹)، رهبر مشهور جنبش استقلال‌خواهی داغستان در برابر روسها است. در نخستین دهه‌های قرن سیزدهم، ملا محمد نامی همه مسلمانان قفقاز را با چشم‌پوشی از اختلاف نژاد، مذهب و طریقت، به قیام بر روسها که در اواخر سده پیشتر داغستان را اشغال کرده بودند، فرا خواند.

در میان کسانی که کوشیدند آرمان دینی و سیاسی ملا محمد را تحقق بخشند، بی‌گمان، شیخ شامل از همه نیرومندتر بود. او در اواخر قرن دوازدهم در «آوول» (روستای) کوچکی از داغستان به نام گمیری^۱ به جهان آمد و همانند سایر رهبران گذشته نبرد استقلال‌خواهی داغستان، از قوم آوار بود. شیخ شامل که از همان سالهای جوانی زیر تأثیر مواعظ مذهبی ملا محمد قرار گرفته بود، یگانه راه رهایی قفقاز از تحکم روسها را در این می‌دید که خونخواهی خانوادگی و اختلاف زبان و مذهب را که عامل تفرقه کامل مسلمانان منطقه بود، از میان بردارد و حکومتی یکدست و کاملاً موافق احکام شریعت بنیان نهد. اما این جنبش که با تعصبی شدید در آمیخت، مورد پذیرش همه مسلمانان قفقاز نشد و مخصوصاً خونزاق^۲ که مرکز آوارستان بود، با آن به مخالفت برخاست. و لذا ملا محمد در ۱۸۳۰/۱۲۴۶ به همراهی شامل، به قصد تصرف این قلعه، دست به حمله زد اما شکست خورد. در این شکست که در جنبش استقلال‌خواهی داغستان همواره از آن یاد می‌شود، مقاومت حاجی مراد - از بیگهای قوم آوار - نقش مهمی داشت، و

شامل نیز به هر تقدیر مسؤول شناخته شد و تا پای اعدام رفت اما به هر زحمتی که بود، جان به در برد. پس از این واقعه، خونزاق با توسل به قرارگاه روسها در تفلیس، اظهار اطاعت کرد و از آنان یاری خواست. ژنرال فن رُزن^۱ مأمور سرکوبی ملامحمد شد اما به هنگام عبور از کنار گمری که زادگاه ملامحمد و شیخ شامل بود، آنجا را ویران نکرد. داغستانیها این موضوع را حمل بر آن نمودند که خداوند چشم بصیرت روسها را کور کرده بوده است؛ از این رو، یک بار دیگر، جنبش شریعت خواهی جان گرفت.

همان سال، ملامحمد و شیخ شامل به تَرَقُو^۲ که موضع مهمی در کرانه دریای خزر بود، حمله بردند، اما چون نیروی انبوه روس از راه رسید، عقب‌نشینی کردند. در ماه ذیحجه ۱۲۴۷/ مه ۱۸۳۱ ترقواز نواشغال، و در بند و قزلیار^۳ محاصره شد. زمستان مانع اقدامات قوای اعزامی روس گردید. در بهار ۱۲۴۸/ ۱۸۳۲ جنگ دوباره شدت گرفت. هنگامی که ملامحمد و شامل در حوالی شهر ولادی قفقاز بودند، روسها به فرماندهی ژنرال فن رُزن، با قوایی برتر، به چچنستان و آوارستان حمله کردند و به نزدیکی گمری آمدند. ملامحمد و شامل به سرعت به داغستان رفتند و ملامحمد در نبرد بسیار سهمگینی که در این محل در گرفت، به شهادت رسید (رجب ۱۲۴۸/ نوامبر ۱۸۳۲)؛ شامل نیز که سخت مجروح شده بود، موفق به فرار شد.

روسها پس از مرگ ملامحمد و تخریب گمری می‌پنداشتند که نهضت استقلال خواهی داغستان به پایان آمده است، لیکن حمزه بیگ که به جانشینی ملامحمد برگزیده شده بود، با شدت هر چه تمام‌تر نبرد را ادامه داد. شیخ شامل نیز که زخمهایش بهبود یافته بود، هنوز شش ماه از فاجعه گمری نگذشته، دوباره شروع به فعالیت کرد. حمزه بیگ واداشتن آوارستان به پیروی از اعتقادات خویش را در رأس وظایف خود قرار داد؛ منتها برای رسیدن به چنین هدفی، رفتاری بس خشن و بیرحمانه پیش گرفت و از این رو، دشمنان زیادی یافت و سرانجام در ۲۳ شعبان ۱۲۵۹/ ۱۹ سپتامبر ۱۸۴۳، به دست حاجی مراد کشته

1. Von Rosen

2. Tarku

3. Kızlıar

شد. با کشته شدن او، شیخ شامل بر سرکار آمد.

موقعی که شامل به عنوان «امام» انتخاب شد، در وضع بسیار دشواری به سر می برد. حاجی مراد، حاکم آوارستان که از نیرومندی و چالاکی رقیب تازه خود نیک آگاه بود، از تزار روس یاری خواست، و روسها این خواهش او را با گشاده رویی پذیرفتند و بزودی قوای امدادی روس به خونزاق رسید. مبالغه هنگفتی که در میان داغستانیها توزیع می شد، روز بروز، بر شمار دشمنان شیخ شامل می افزود. از این رو، شامل خود را ناگزیر از حمله به خونزاق دید. موقعی که شامل در حوالی خونزاق بود، ژنرال فزه^۱، با واحدی که ۱۲،۰۰۰ توپچی آن را پشتیبانی می کردند، از طرف شرق و طریق دریند، وارد آوارستان شد (۱۲۵۳/۱۸۳۷). از سوی شمال نیز، ژنرال ایولیچ^۲ وارد داغستان شد و آشلته^۳ را که در غرب گمری بود، تهدید کرد. شامل، بی درنگ، دست از محاصره خونزاق برداشت و ناگزیر به پل آشلته حمله برد. ایولیچ در این حمله کشته شد، و شامل از آنجا عازم جنوب گشت؛ از کنار خونزاق گذشت و وارد «آوول» (روستای) تلتل^۴ شد و در این محل، قوای روس به فرماندهی سرهنگ بوچکیف^۵ را که ژنرال فزه مستقر ساخته بود، از میان برد. در همین اثنا ژنرال فزه آشلته را که شامل در آنجا به سمت «امام» برگزیده شده بود، تصرف کرد و قتل عام بزرگی راه انداخت و به تلتل حمله ور شد. جنگی که در این محل جریان داشت، به نتیجه قطعی نرسید و فزه پس از عقد قرارداد متارکه با شامل، به خونزاق عقب نشست. ژنرال فزه در گزارش خود به تزار روس به این مناسبت، می نویسد که به قصد رفع خطر و تسلط بر اوضاع، با شیخ شامل قرار داد متارکه بسته و شیخ ضمن این معاهده، نسبت به تزار روس سوگند وفاداری خورده است - نه تنها این ادعا کاملاً دروغ است بلکه در این هنگام، مسلماً تلتل، آشلته و آخولغو^۶ در تصرف شامل بود و در سایه این موفقیت او، بسیاری از قبایل قفقاز که بیطرف بودند و یا با گرفتن پول از روسها از آنان طرفداری می کردند، به او پیوسته بودند. در این اثنا، تمامی چچنستان نیز به

1. Fésé

2. Ivelich

3. Asilta

4. Tiliti

5. Buçkiev

6. Añulgo

اطاعت شامل درآمدہ بود۔ — تزار روس، نیکلای اول (۱۸۲۵ - ۱۸۵۵) که گزارشهای دروغین ژنرالهای خود را باور کرده بود، شخصاً به قفقاز رفت و اعلام کرد در مراسم بار عام بزرگی که شامل نیز حضور خواهد داشت، مراتب اطاعت قفقاز را خواهد پذیرفت. در اثر این تصمیم تزار، حکومت قفقاز روس که دستپاچه شده بود، در پی آن برآمد تا به میانجیگری بیگ قره‌نای^۱ - از بیگهای داغستان - شامل را اغفال کند. در ۱۱ محرم ۱۲۵۳ / ۱۸ سپتامبر ۱۸۳۷ شامل و فن گلوگناو^۲، ژنرال روسی اتریشی تبار با هم دیدار کردند اما به هیچگونه تفاهمی نرسیدند. ژنرال بعد از این دیدار، در نامه‌ای که به گمری فرستاد، مکرراً از شامل خواهش کرد که در تفلیس با تزار ملاقات کند، ولی شامل تقاضای او را به شدت رد کرد. در اواخر سپتامبر ۱۸۳۷ [جمادی‌الآخره ۱۲۵۳] تزار نیکلا به قفقاز رفت و از ولادی قفقاز، منگریلیا^۳، گرجستان و بالاخره کریمه بازدید کرد، اما به داغستان و چچنستان سرنزد و در ۸ اکتبر [۸ رجب] در تفلیس مراسم بار عام بزرگی بر پا کرد؛ منتها شامل در این مراسم حضور نیافت.

از آنجایی که تزار می‌خواست از وضع واقعی قفقاز آگاه شود، ستاد ارتش روس مجبور به طرح نقشه‌های جدید و جدی‌تری شد و مقدمات لشکرکشی دیگر روسیه به داغستان، با جدیت زیادی فراهم آمد. قرار بر این شد که ژنرال گرابه^۴، با مأموریت نابودی قطعی شامل و طرفدارانش، با نیروی پانزده هزار نفری مرکب از نه گردان، یک دسته مهندسی، پنج واحد قزاق، نیروی پشتیبان محلی و توپچیان صحرایی از سوی شمال به چچنستان حمله کند و نیروی دیگری به نام گروه داغستان که به همان تعداد بود، در جنوب داغستان وارد عمل شود و مسیر علیای رودخانه سمور^۵ را زیر اطاعت خود درآورد. نیروی اخیر همراه با واحد دیگری که در کرانه دریای سیاه استقرار داده شده بودند، مانع فرار شامل و طرفدارانش به سمت جنوب می‌شدند. علاوه بر این، قرار بود ساخلوهایی که ژنرال فزه، پس از لشکرکشی سال ۱۸۳۷ [۱۲۵۳]، در خونزاق

1. Karanay
4. Grabbe

2. Klugenau
5. Samur

3. Mingrelya

آوارستان و تَمُرخان شوره مستقر ساخته بود، با قوای بزرگ روسی مستقر در دربند، همکاری نمایند. به قبایل کوهستانی تابع روسها نیز فرمانهایی برای شرکت در این لشکرکشی فرستاده شد، ولی با این حال، بیش از پانصد تن، به روسها نپیوستند. تدارک روسها برای این لشکرکشی بیش از یک سال طول کشید. در این مدت، شامل به انواع تدابیر دفاعی دست زد و آخولغو را پایگاه عملیات اساسی خود کرد و حتی الامکان در تحکیم آن محل کوشش نمود، و به محض اطلاع از عملیات روسها، به تمام رزمندگان خود که از مدتی پیش آنان را به روستاهای خودشان فرستاده بود، دستور داد تا در صفر ۱۲۵۵/آوریل ۱۸۳۹ در آخولغو گرد آیند.

در ۱۴ صفر ۱۲۵۵/اول مه ۱۸۳۹، قوای روسی مستقر در قلعه ونسپنایا^۱، در کنار رودخانه آقاج اردو زدند. ژنرال گرابه بر آن بود که ابتدا به سوی شامل حمله کند و سپس متوجه چچنستان شود؛ زیرا که این ناحیه با جنگلهای انبوه خود، در ماههای بهار، برای عملیات نظامی مساعد نبود. اما خبرهای رسیده او را بر آن داشت که نخست به چچنستان برود. اگر چه ۶ ربیع الآخر/۲۱ مه برای آغاز عملیات تعیین شده بود، هدف مخفی نگه داشته می شد. تَشَف حاجی، خان چچنستان که بر خلاف تعلیمات شامل، به هنگام حمله روسها به داغستان، خودسرانه از پشت سر به آنها هجوم برده بود، از گرابه شکست خورد و سزای اشتباه خود را دید. و بدین سان، گرابه در دوم ژوئن [۱۸ ربیع الاول]، از قلعه ونسپنایا - که پس از فراغت خاطر از حمله پشت سر بدانجا برگشته بود - عازم داغستان شد، ولی در زمین صخره‌زار و پر از جنگل نمی شد روزی بیش از پنج کیلومتر راه سپرد. روسها روستای ارغوان^۲ را که در ۱۰ کیلومتری شمال آخولغو بود و شیخ شامل آن را سخت تجهیز کرده بود، پس از نبردی خونین تصرف و ویران کردند و آنگاه در ۱۰ ربیع الآخر/۲۴ ژوئن، آخولغو را که نفوسش با احتساب سالمندان و زنان کودکان از ۴،۰۰۰ تن در نمی گذشت، با نیرویی ۱۳،۰۰۰ نفری محاصره کردند. پس از دو ماه محاصره شدید، شامل در ۱۲

1. Vnesapnaya

2. Arġuvan

جمادی‌الآخره/۲۴ اوت وارد مذاکرت متارکه جنگ شد. شرایط پیشنهادی گرابه بسیار سنگین بود: شامل بی‌هیچ قید و شرطی، خود را به امان او می‌سپرد و پسر ۱۲ ساله‌اش جلال‌الدین را به عنوان گروگان نزد روسها می‌فرستاد. شامل پسرش را نزد روسها فرستاد ولی پس از چهار روز مذاکره از تسلیم شدن سرباز زد. بالاخره، پس از نبردی سهمگین، در ۲۲ جمادی‌الآخره/ ۳ سپتامبر، آخولغو به تصرف روسها درآمد، اما شامل از این معرکه که همسرش نیز در آن کشته شده بود، فرار کرد.

برخلاف این باور روسها که در سراسر نواحی قفقاز هرگونه مقاومتی را در هم شکسته‌اند، در بهار ۱۲۵۶/۱۸۴۰، تمامی چچنستان در حال شورش بود. ژنرال پولو که در محاصره آخولغو ابراز وجود کرده بود و سخت بیرحم بود، به والیگری چچنستان منصوب شد. چرکسها در ماههای ذیحجه ۱۲۵۵/ فوریه ۱۸۴۰ و محرم ۱۲۵۶/ مارس ۱۸۴۰ چهار تا از قلعه‌های روسها را تسخیر کرده بودند که مایه تشویق و تهییج چچنها شده بود. در این هنگام، حاجی مراد، خان آوار نیز به طرفداران شامل پیوست که سبب تقویت کامل آنان شد و آوارستان را در جنبش استقلال خواهی، همگامشان ساخت. حاجی مراد که پس از آنهمه خدمت به روسها مورد بی‌اعتنایی آنان شده و توقیف گشته بود، در ماجرای وحشتناک، خود را به پرتگاهی انداخت و فرار کرد (۴ محرم ۱۲۶۷/ ۱۰ نوامبر ۱۸۵۰). گرابه به قصد وادار کردن چچنها به اطاعت، پاره‌ای کشتزارهای آنان را آتش زد و برخی از روستاها، از گرسنگی، به ناچار اظهار اطاعت کردند. شامل که بدین ترتیب کارش بالاگرفته بود، اینگونه روستاها را به شدت هر چه تمام‌تر کیفر داد. حاجی مراد هم که اینک به صورت دست راست امام [شامل] درآمد، با واحد سواره ۸۰۰ نفری خود که از قوم آوار تشکیل می‌شد، تمامی قلعه‌های روسی مستقر در آن حوالی را در وحشت مرگ فرو برده بود.

شامل در تمامی ناحیه‌هایی که به اطاعت درآورده بود، «نیابت»‌هایی ایجاد کرد که هر پنج تایی آنها تشکیل یک «ولایت» می‌دادند و اداره آنها به دست

فرماندهی بود که قدرت کامل مادی و روحانی را در وجود خود جمع کرده بود. مشهورترین این فرماندهان، حاجی مراد بود. وظیفه «نایب» تحصیل مالیات، گردآوری سپاه، اعمال وظایف قضایی و نظارت بر اجرای امور شرعی بود. هر «آول» (روستا) یک قاضی داشت که وظیفه‌اش آگاه گردانیدن «نایب» از وقایع بود. علاوه بر این، قاضی مسؤلیت حفظ امنیت را نیز داشت و همچنین مخصوصاً پیامهای رسیده از شامل، نایب و تمام فرماندهان را به آگاهی اهالی روستا می‌رساند. با کوچکترین اشارت او، روستاییان مجبور بودند در میدان روستا گرد آیند. هر نایب وظیفه داشت برای ۳۰۰ سواره وسایل معاش و محل بیتوته فراهم کند. هر ده خانوار روستا موظف به تأمین یک رزمنده بودند. خانواده این رزمندگان از پرداخت هر گونه مالیاتی معاف می‌شدند. بدین ترتیب، تعداد قوای محلی در ۱۲۵۹/۱۸۴۳ به ۵،۰۰۰ تن رسید. علاوه بر نیروهای ثابت، افراد ذکور ۱۵ تا ۵۰ ساله هر روستا موظف به فراگیری سوارکاری و استفاده از اسلحه بودند. اینان وظیفه داشتند به هنگام حمله دشمن، شخصاً از خانه خود دفاع نمایند و همچنین جای خالی نیروهای از میان رفته شامل را پر کنند. واحد برگزیده‌ای همواره «امام» را در میان می‌گرفت که افرادش فقط از متعصب‌ترین دینداران و دلاورترین اشخاص انتخاب می‌شدند. اعتمادی که شامل به این اطرافیان خود داشت بی‌سابقه بود؛ منتها چنین اعتمادی به بهای بزرگترین جانبازیهای آنان حاصل می‌شد. از این محافظان، کسانی که مجرد بودند وظیفه داشتند ازدواج نکنند، و آنان که متأهل بودند می‌بایست در مدت انجام وظیفه، با خانواده خود کاملاً قطع رابطه کنند. در حفظ شریعت و پرهیزگاری، لازم بود سرمشق دیگران باشند، و مقدس‌ترین وظیفه‌شان ترویج نظام شریعت جدید بود. از افراد این واحد خواسته می‌شد که بدون قید و شرط از شامل اطاعت کنند و کمترین مقاومت در برابر آن، کیفر مرگ داشت. آنان تقریباً یک هزار تن بودند و علاوه بر حق معاش، از غنائم نیز سهم می‌بردند. آنان به هر روستا که اعزام می‌شدند، اهالی آن موظف بودند به رایگان پذیرایی‌شان کنند. اصولاً روستاها از این که می‌توانستند محافظان شیخ را پذیرایی کنند، احساس سربلندی می‌کردند.

از آغاز تا پایان، حتی یک تن هم خائن در میان آنان پیدا نشد، و همه نیز مرگ در راه امام را افتخار می‌دانستند. مرگ در نظر ایشان راه رسیدن به بهشت بود. علامت مشخصه آنان تکه‌ای کرباس خاکستری‌رنگ چارگوش بود که به جلو کلاه پوست‌بره‌ای‌شان می‌دوختند و دور این کلاه دستاری سبز می‌پیچیدند. سربازان لباس زرد رنگ، و درجه‌داران، جامه مشکی چرکسی می‌پوشیدند.

جنگ‌افزارهای سپاه شامل، از نوع اسلحه ایرانیان یا ترکها بود. در قویاچی نیز که محلی بود در میان صخره‌زاران غرب دربند قفقاز، از دیرباز کارگاههای بزرگ اسلحه‌سازی وجود داشت. و درآمد دولت از محل غنائم به دست آمده از غارتها و مالیات («مشر»ی بود که از تمامی روستاها گرفته می‌شد. شامل که حکومت مذهبی نیرومندی برپا کرده بود، به ارتباطات بین نواحی قلمرو خویش اهمیت خاصی می‌داد. در هر روستا به منظور اداره امور پست و ارتباطات، همواره چند رأس از بهترین اسبها آماده بود. چاپارها با ارائه اسنادی که به امضای شامل یا یکی از «نایب»ها رسیده بود، از هر گونه تسهیلی استفاده می‌کردند.

تزار روس از این که با آنهمه لشکرکشی موفقیت‌آمیز (!) روسها، شامل در برقراری حکومت خود توفیق یافته بود، دچار هراس شد و از این رو، چرنیشف، وزیر جنگ، به قفقاز اعزام گردید. او در بهار ۱۸۴۳ [۱۲۵۹] به تفلیس رفت. در این هنگام، ژنرال گرابه که از پیروزی در آخولغو دل و جرأت یافته بود، تصمیم گرفت با خیر درخشاتتری از وزیر جنگ استقبال کند؛ و لذا دارغه را که شامل پس از خرابی آخولغو، مرکز خود ساخته بود، هدف قرار داد. منظور او از این تصمیم، تصرف آن ناحیه و از آن پس، عزیمت به نواحی غنی آندی و گنبد در مرز چیچنستان بود. روز ۳۰ ماه مه، با نیرویی متشکل از ۸،۶۰۰ نفر، از روستای گزسل عزیمت کرد اما با دشواری تمام، توانست فقط ۲۵ کیلومتر پیش برود و در همین مسافت، ۱،۷۰۰ سرباز و ۶۶ تن افسر خود را از دست داد و ناگزیر به بازگشت شد. گرابه، بار دوم، دست به حمله زد و باز کاری از پیش نبرد و به تقاضای خود، از سمتش برکنار شد.

فرماندهی روس، به سبب این ناکامی، دست از جنگ کشید و واداشتن

شامل به تسلیم از راه مذاکره را آزمایش کرد. ژنرال ورونزوف^۱، سرفرمانده سپاه قفقاز بر آن بود که در صورت بی نتیجه ماندن مذاکرات، وارد عمل شود و جنگلها را آتش بزند و با ایجاد شبکه جدیدی از راهها ارتباط شامل را با اطراف قطع کند و از راه گرسنه نهادن، او را به تسلیم وادارد، اما تزار که تصمیم دیگری داشت، فرمان داد با یک حمله غافلگیرانه، شامل اسیر و دارغه تخریب شود. براساس این فرمان، ورونزوف، پس از تردیدهای فراوان، تصمیم گرفت به دارغه حمله کند؛ منتها تمام گزارشهای ارسالی مربوط به جنگ را با عنوان «لشکرکشی آغاز شده به فرمان خصوصی اعلیحضرت...» شروع می کرد. قوای امدادی بزرگی از روسیه آورده شد، به طوری که در قفقاز سپاهی ۱۵۰،۰۰۰ نفری از روسها گرد آمد. این سپاه با داغستان که جمعیت کل آن از دو برابر قوای مهاجم در نمی گذشت، وارد جنگ می شد. ورونزوف در ۳ ژوئن ۱۸۴۵ [۲۷ جمادی الاولی ۱۲۶۱] به دارغه حمله کرد. همراهیان او ۱۸،۰۰۰ تن بودند. بقیه قوا مأمور سد راه ورود آذوقه به قلمرو شامل شده بودند. طلایه داران سپاه روس با تلفات سنگینی که دادند، در ۱۸ ژوئیه [۱۲ رجب ۱۲۶۱] وارد دارغه شدند، اما شامل این ناحیه را آتش زده و به کوهستان رفته بود. ورونزوف در ۲۵ ژوئیه [۱۹ رجب] فرمان بازگشت داد. خواسته تزار عملی شده و دارغه تخریب گردیده بود. بازگشت برای روسها بسیار گران تمام شد؛ قوای چریکی شامل، سه ژنرال، ۱۹۵ افسر و ۳،۴۳۳ تن سرباز و سه عراده توپ روسها را از میان بردند. این بود که تزار روس، پیشنهاد ورونزوف را دایر بر این که فعلاً از حمله مجدد خودداری شود، پذیرفت. فرمانده روس، اینک تصمیم گرفته بود جنگلهای قفقاز را که اهالی آن ظاهراً با شامل همکاری می کردند، آتش بزند. لذا دستور داد از اُدسا مقدار زیادی قطران آوردند. کارل کخ^۲، جغرافیدان آلمانی که در سالهای دهه ۱۸۴۰ قفقاز را سیاحت کرده بود و اینک از نقشه فجیع روسها مطلع شده بود، با ارسال اختطاریه ای به حکومت روس، خواهش کرد که از اجرای این نقشه جنون آمیز چشم پوشی شود. در واقع نیازی به این خواهش نیز نبود؛ چرا که روسها از عهده

1. Voronzof

2. Karl Koch

سوزاندن این جنگلها بر نیامدند و حریق فقط گیاهان سطحی یک جنگل را که برگهایش ریخته بود، سوزاند و آسیبی به درختان نرساند. گیاهان سوخته نیز در مدتی کمتر از یک سال، دوباره و به صورت انبوه‌تری، رویدند.

بدین سان، شامل به اوج قدرت رسید، اما به سبب حسادتها و بدگوییها که از پیروزیهای او سرچشمه می‌گرفت، زیان بزرگی را متحمل شد؛ یعنی با حاجی مراد که در تمامی جنگها با روس بزرگترین یار و یاورش بود، اختلاف پیدا کرد. روزی که موضوع جانشینی شامل به میان آمده بوده است، حاجی مراد می‌گوید هر که شمشیرش بُراتر باشد، او جانشین خواهد شد. این خبر را به گوش شامل می‌رسانند و او که در صدد بود فرزند دوم خود، غازی محمد را به جانشینی خود برگزیند، تصمیم می‌گیرد حاجی مراد را از میان بر دارد. اما حاجی مراد که به موقع از جریان خیر یافته بود، در دوم ذی‌قعدة / ۲ نوامبر، به روسها پناهنده شد. حاجی مراد اگرچه با استقبال گرم روسها روبرو شد، اما چون دریافت که زیر نظر دائمی آنهاست، بیش از شش ماه طاقت اقامت نیاورد و از نزد روسها گریخت تا به خانواده‌اش که در زندان شامل بودند، پیوندد، لیکن به دست تعقیب‌کنندگان خود کشته شد.

با اینکه عده زیادی از قوم آوار، همراه خانهای خود به روسها پناهنده شده بودند، شامل همچنان قدرت بزرگی به شمار می‌آمد. به طوری که مدتی بعد از این واقعه، با نیرویی مرکب از ۱۴،۰۰۰ نفر، از رودخانه تِریک، در شمال، عبور کرد و قبارطای را به تصرف درآورد، متتها نتوانست در آنجا بماند. قصدش این بود که پس از تسلط بر قوم قبارطای با چرکسها متحد شود و راه نظامی روسها بین تفلیس و ولادی قفقاز را ببندد. احتمالاً مسأله نپیوستن قوم قبارطای مسلمان به شیخ شامل، با خشونت احکام رژیم مذهبی که او می‌خواست بر مسند حکومت بنشاند، بی‌ارتباط نبوده است.

داغستان کوچک، نیم قرن بود که با دولت بزرگی جنگ می‌کرد. روسیه با اینکه تا ۱۸۵۳ [۱۲۶۹] توانسته بود تمام ارتش خود را در هر جا که دلش می‌خواست به کار گیرد، از عهده شامل بر نیامده بود. شروع جنگ کریمه

(۱۸۵۳-۱۸۵۶) [۱۲۶۹-۱۲۷۲] روسیه را از لحاظ مسأله کل قفقاز، در وضع بسیار خطرناک و دشواری قرار داد. روسیه در این هنگام، در سرزمینهای داغستان، چچنستان، گرجستان و چرکس قوای نظامی ۲۴۰،۰۰۰ نفری داشت. چنانچه قوای متفق ترک، فرانسه و انگلستان از غرب و جنوب دریای سیاه و از طریق ارمنستان، حمله می‌کردند و شامل نیز از سمت شمال شرقی به گرجستان یورش می‌برد، سپاه قفقاز روسیه و همچنین سیاستش ضربات مهلکی می‌خورد. چنین کاری انجام نشد، ولی در این باره شامل تقصیری نداشت. او به اصرار از ترکها تقاضای کمک کرد و عبدی پاشا با ۴۰،۰۰۰ تن قوای زیر فرمانش، در صفر ۱۲۷۰ / نوامبر ۱۸۵۳ به نیروهای روس که در حوالی بایانجورا^۱ به فرماندهی پرنس اوربلیانی^۲ مستقر شده بودند، حمله کرد ولی به سبب رسیدن قوای پشتیبانی روس مجبور به عقب‌نشینی شد. به همین ترتیب، واحد دیگری از قوای ترک که به فرماندهی سلیم پاشا، به قلعه حوالی باطوم حمله برده و آنجا را تصرف کرده بودند، پس از مدت کوتاهی به ناگزیر، عقب نشستند. شامل نیز که پیش از موقع لزوم، در راه تفلیس، مرکز گرجستان پیش رفته بود، چون نتوانست از متفقان خود کمک بگیرد و قوای خودش نیز ناکافی بود، ناچار به بازگشت دوباره به داغستان شد. فرانسویها که بزرگترین متفق عثمانی در جنگ کریمه بودند و با بیشترین تعداد نیروی زمینی در آن شرکت جسته بودند، نسبت به مسأله آسیا علاقه‌ای احساس نمی‌کردند و قادر به درک این واقعیت نبودند که برای بیرون راندن روسها از قفقاز فداکاری ضرورت دارد. و اما انگلیسیها نیز که حکومت قفقاز را برای امپراتوری خود مسأله‌ای حیاتی می‌شمردند، قوای‌شان در حدی نبود که مستقلاً به جبهه روسها حمله کنند، و سه سال بعد هم که قوای کافی گردآوردند، صلح غیر منتظره مانع نیل آنان به مقاصدشان شد.

شامل برای رهانیدن پسرش، جمال‌الدین که در اثنای جنگ کریمه، به سال ۱۲۵۳ / ۱۸۳۷ نزد روسها گروگان نهاده بود، دو پرنسس گرجی (آنت چاو چاودزه و اوربلیانی) را که در قصر زنوندا^۳ واقع در غرب تفلیس به سر

1. Bayancur

2. Orbellani

3. Zinondal

می بردند، به توسط عوامل خود، ربود و در ودنو^۱ که بعد از دارخه مرکز حکومت خویش کرده بود، نگه داشت و به قصد مبادله آنها با پسرش، با حکومت روسیه وارد مذاکره شد. روسها جمال الدین را که در ارتش روس به مقام سرهنگی رسیده بود، به پدرش تحویل دادند. جمال الدین که به آداب و طرز زندگی روسی عادت کرده بود، علی رغم تلاشهای پدر و برادرانش، مسلول شد و چندی بعد، درگذشت.

روسها در جنگ کریمه شکست خورده بودند، اما معاهده پاریس که بین متفقین و روسها صلح را برقرار می ساخت، دارای چنان قدرت و اراده ای نبود که این شکست را به عامل تقویت کننده فعالیت های اقوام آزادی طلب متحول سازد. نیکلای اول، تزار روسیه، در اثنای جنگ درگذشت و پسرش آلکساندر دوم (۱۸۸۱-۱۸۸۵) [۱۲۹۸-۱۳۰۲] جانشین او شد. آلکساندر با تشخیص درست اشتباهات زمان پدرش، به اتخاذ تدابیری پرداخت که در سایه آن، زخم ناشی از شکست کریمه را با مرهم پیروزی در قفقاز التیام بخشد. یکی از آن تدابیر انتصاب پرنس باریاتینسکی^۲ به سرفرماندهی قوای قفقاز بود. باریاتینسکی در جوانی در ارتش روس - قفقاز ابراز لیاقت کرده بود. ژنرال میلیوتین نیز که به این نواحی آشنایی کامل داشت و چندی پیش، در حمله آخولغو به فرماندهی گرابه شرکت جسته بود، به ریاست ستاد ارتش او برگزیده شد. این انتصابات در ارتش قفقاز تأثیرات مثبتی بر جای نهاد و به لشکرکشی های متفرق پر تلفات پایان داد و این عقیده را پیش آورد که می توان مسأله قفقاز را به نقطه پایان نزدیک ساخت.

داغستان و چچنستان، از نظر باریاتینسکی، مواضع بزرگ استواری بودند که فقط با محاصره کامل، می شد به زانویشان درآورد. او عملاً دیده بود که سالها عملیات مربوط به غلبه بر طبیعت، از راه آتش زدن جنگلها، به جایی نرسیده است. در واقع، خود باریاتینسکی نیز به قصد ایجاد راههای تکمیلی و ارتباطی، دست به قطع پاره ای نقاط جنگل زد، اما این گونه تخریبات از حد موضعی تجاوز نکرد. به نظر او، مهمترین هدف، از میان بردن نهضت اسلامی شامل بود که حربه

1. Vedeno

2. Barlatinskiy

بسیار مؤثری به شمار می‌رفت. برای رسیدن به چنین هدفی، ناحیه قلمرو شامل و پیروانش را از سمت جنوب به محاصره‌ای بی‌امان درآورد و از این راه موفق شد حمل اسلحه و مهمات قاچاق از ایران و عثمانی را که از دیرباز در جریان بود، متوقف کند. چون اجازه داشت هر مبلغی که لازم باشد خرج کند، با توزیع مبالغ هنگفتی، موفق شد بسیاری از قبایل ضعیف شده را که در عین شرکت در نهضت اسلامی، دشواریهای سالهای طولانی جنگ را به زحمت تحمل می‌کردند، به سوی خود جلب کند.

شامل این اقدام را با تدابیر متقابل پاسخ داد؛ با نشر اعلامیه‌ای، اظهار داشت که در این ایام بر هر مسلمان واجب است که در راه عقیده، تا آخرین قطره خون خود مبارزه کند. با اینکه می‌دانست تمامی تلاش‌هایشان در مقابل تعداد و تکنیک برتر روسها، اقدامی نو میدانه بیش نیست، با متانت و جسارتی که ویژه دارندگان ایمان والا و فرماندهان بزرگ است، آماده مقاومت شد. سعی کرد داغستان شمال غربی را با استحکامات شدید، در مقابل آوارستان، مصون سازد. دستور داد گنجینه‌هایشان را در درون صندوقهایی، در دریاچه اذان که در میان کوههای آندی بود، مدفون کنند.

ژنرال میلیوتین که بعدها، به مدت زیادی وزیر جنگ روسیه شد و بنیانگذار ارتش جدید تزاری به شمار آمد، نیروهای خود را به پنج دسته تقسیم کرد. قرار شد دو گروه مستقر در غرب به چرکستان حمله کنند و سه گروه دیگر با شامل وارد جنگ شوند. تمام سنگینی بر دوش دسته‌های مستقر در شرق بود. نخستین حمله از شمال آغاز شد و متوجه چچنها بود که تا آن روز، با تعصب تمام، از استقلال خود دفاع کرده بودند و از دلاورترین و جنگجوترین قبایل قفقاز به شمار می‌رفتند و علاوه بر آن، به اندازه داغستانها به جنبش مذهبی وابستگی نداشتند. با وجود این، بیش از دو سال (از ربیع‌الاول ۱۲۷۲ تا اواسط ۱۲۷۵) نوآمبر ۱۸۵۶ تا اول ۱۸۵۹) طول کشید تا یودو کیموف^۱ فرمانده جناح چپ روس، با قوایی خیلی افزوتتر، توانست مقاومت چچنها را درهم شکند. در اثنای

1. Yevdokimov

این نبردهای فرساینده، شامل شخصاً در شمال غرب ناحیه سالاتاوا^۱ جنگید و با حملات متمادی، قلعه بُرتُنای^۲ را در تنگنا قرار داد اما در برابر برتری روسها، به طرف غرب عقب‌نشینی کرد و در قلعه وِدنو مستقر شد.

سقوط چچنستان برای نهضت اسلامی شامل شکست بزرگی بود. عده بسیار معدودی قیام کردند و «نایب»های شامل را متواری ساختند. بدین سان، دیگر مرزهای نهضت شامل فرو ریخت و داغستان از هر سو، به صورت میدان نبرد درآمد. لحظه پایان فرا رسیده بود. شامل که دفاع از قلعه وِدنو را به پسرش غازی محمد سپرده و چهارده نایب و ۷،۰۰۰ تن نیروی برگزیده خود را در اختیار او نهاده بود، شاهد سقوط این قلعه شد. روسها از مارس ۱۸۵۹ [شعبان ۱۲۷۵] حمله به وِدنو را آغاز کردند و غازی محمد تا ۹ رمضان/ ۱۳ آوریل در برابر آنها مقاومت نمود اما سرانجام از توپخانه روسها شکست خورد. مدافعان قلعه در حال نبرد، به کوهستان عقب نشستند، اما سقوط وِدنو حس صداقت و وفاداری اطرافیان را نیز سخت متزلزل کرد. باریاتینسکی از طریق چچنستان، عازم گونیب^۳ شد که آخرین پناهگاه شامل در داغستان بود. این حمله او بیش از یک لشکرکشی، نمایشی را به یاد می‌آورد که نمایندگان قبایل مختلف، با شتافتن از چهار سو برای عرض بندگی، ترتیب داده بودند. و اما شامل، در این اثنا، با دشواریهای فراوان، خود را به گونیب رسانده بود. قبایل کوهستانی که روزگاری کورکورانه از او اطاعت می‌کردند، اینک هجوم آورده بودند تا واپسین بقایای دارای رهبرشان را بدون رحم و مروت به یغما برند. و شامل در چنین وضعی، تک و تنها و پاکباخته، به گونیب که هنوز بر شمال داغستان تسلط داشت، رسیده بود. خانواده و فرزندانش، غازی محمد و محمد شفیع چند روز بعد خود را به او رساندند. در این قلعه چهارصدتن از یاران وفادارش گرد آمدند.

در ۳۰ اوت ۱۸۵۹ [۳۰ محرم ۱۲۷۶] روسها به فرماندهی شخص باریاتینسکی، به کنار قلعه آمدند. شامل پیشنهاد روسها دایر بر تسلیم را رد کرد و در برابر حملات آنان که از ۴ سپتامبر [۴ صفر] شروع شد، نومیدانه به مقاومت

1. Salataw

2. Burtunay

3. Gunib

پرداخت. اما مقاومت افرادی که تعدادشان در اثر آتش دشمن تا یکصد تن کاهش یافته بود، در مقابل ۱۴ گروهان مجهز روس عملی نبود. شامل بناچار در ۶ صفر / ۶ سپتامبر، همراه با دو فرزندش تسلیم روسها شد.

روسها با قهرمانی که سی سال برای درهم شکستن مقاومتش کوشیده بودند، به خوبی رفتار کردند. شامل را به پترزبورگ بردند و تزار الکساندر او را به حضور پذیرفت. به روایتی نیز، تزار او را در آغوش کشید و بوسید. شهر کالوگا^۱ در جنوب غرب مسکو برای اقامت او و خانواده‌اش پیشنهاد شد. با سه همسر و دو پسر و دخترانش، تا ۱۲۸۶ / ۱۸۶۹ در این شهر اقامت گزید و سپس اجازه عزیمت به سفر حج گرفت. شیخ شامل که به حجاز رفته و ساکن مدینه شده بود، در محرم ۱۲۸۸ / مارس ۱۸۷۱ در همین شهر درگذشت.

غازی محمد به قصد عیادت پدر بیمارش، اجازه عزیمت به حجاز را به دست آورد و سپس به خدمت دولت عثمانی درآمد و در جنگ ۱۲۹۴ / ۱۸۷۷ شرکت کرد و از قیامهایی که مردم داغستان در نقاط مختلف بر پا می‌کردند، پشتیبانی نمود. نام شامل از خاطر اقوام قفقاز که در برابر سلطه روسها مقاومت ورزیده‌اند، زدودنی نیست.

شوریه‌شناسان
منابع

برای منابع روسی درباره شامل ←

Miansarow, *Bibliographia Caucasica et Transcaucasica* (Petersburg 1874–1876), I, p. 798 FF., no. 4781–4840

علاوه بر این ←

E. Kozubskiy, *Pamyataya Knijka Dagestanskoi oblasti (1898) & Dagestanskiy Sbornik* (1904) II, 209, 213–243; T. Talok, «The centennial of the Capture of Shamil»: a *Shamil bibliography Caucasien Rev.* (1959), no. 8, p. 83–91; L. R. Tillet, «Shamil and Muridism in recent Soviet historiography», *American Slavic and East European Review*, 1961, 20, p. 253–269;

میرزا حسن افندی، آثار داغستان، ص ۱۹۴ و بقیه، ص ۲۰۲ و بقیه. دربارهٔ شامل و اسارت او، برادرزاده‌اش، عبدالرحمان کتابی به عربی نوشته است که نسخهٔ خطی آن در موزهٔ آسیایی لنینگراد موجود است. این اثر را رونوفسکی به روسی ترجمه و در ۱۸۶۲ در تفلیس منتشر کرده است (این ترجمه قبل از انتشار در روزنامه قفقاز/*kavkaz*، از شماره ۷۲ تا ۷۶ به صورت پاورقی منتشر شده است)؛

علاوه بر این ←

E. Weidenbaum, *Putevoditel' po Kavkazu*, Tiflis 1888, p. 164–200; Ibrahimoff, «Chamyl, le héros du Caucase, jugé par les siens», *RM.M.*, 1910, no. 10, p. 533–541; idem, «Hladji–Mourat, le Naib de Chamyl», *RMM*, 1910. no. 11, p. 99–104; D.P. Bogdanov, «Pamyat' o Shamile v Kaluge», *Istoricheski Vvestnik*, 1913, p. 920–935; T. Seif, «Beiträge zur Geschichte Scheich Shamyls», *WZKM*, 1915, no. 29, p. 355–363; A.N. Genko Arabskaya Karta Chechin epokhi Shamilya, *Zapiski Instituta Vostokovedeniya Akademii Nauk*, 1933/1934, II, 21–36; I.Y. Krachkovskiy, «Arabskaya rukopis' vospominany o Shamle.» *Zapiski Instituta Vostokovedeniya Akademii Nauk*, 1933/1934, I, 9–20; I. Y. Krachkovsky, «Nezdannoe pis'mo Shamilya», *ZIVAN*, 1933/1934, no. II, p. 1–7; G. V. Tsereteli, Pis'mo Shamilya iz Kalugi, *ZIVAN*, 1930, V, 97–114; idem, «Vnov naidennuie pisma Shamilya», *Trud, I. sess. arabistov*, 1937, P. 95–112; S. Bushaev, «Gosudarstvennaya sistema imamata Shamilya», *Istoričeskii Marksist*, 1937, 63/64, p. 77–104, I. Y. Krachkovsky & A. N. Genko, «Arabskie pis'ma Shamilya v Severo–Osetii», *Sov. Vost.*, 1945, III, 36–58; A. V. Fadeev O. *vnutrennei sotsial'noi baze myuridistskogo dvizheniya na Kavkaze v XIX v Voprosui Istorii*, 1955(6) p. 67–77; M. Canard, «Chamil et Abdelkader», *AIEO*, 1956, XIV, 231–256; P. B. Henze, «Unrewriting» history-the Shamil Problem», *Caucasien Rev.* 1958, no. 6, p. 7–29;

دربارهٔ زندگانی و اقدامات شیخ شامل ←

Karl von Seeger, *Imam Schamil*, Leipzig 1937;

و ماده‌های «داغستان» و «چچنستان» در اسلام آنسیکلوپدیسی و منابع آنها.